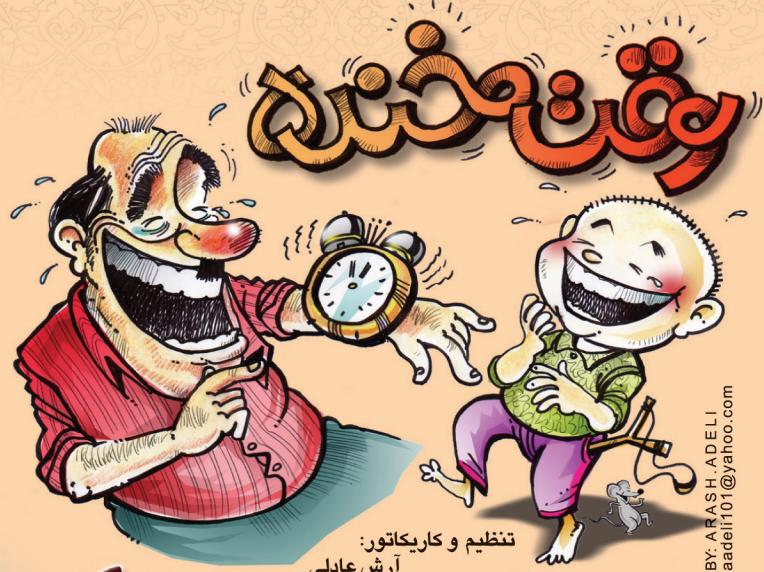


حق و خطا

جواب

رضا کوچولو آمد پیش پدرش و از او پرسید: بابا جون چرا بعضی آدم‌ها اینطوری حرف میزنن، مثلاً میگن «فرش مرش»، «کتاب متاب»؟

پدر نگاه متغیرانه‌ای به رضا کوچولو انداخت و جواب داد: درست میگی پسرم ولی خوب این مال آدم‌هایی است که سواد مواد درست حسابی ندارند!!!



آغاز ۲۷ آمین سال انتشار صارع

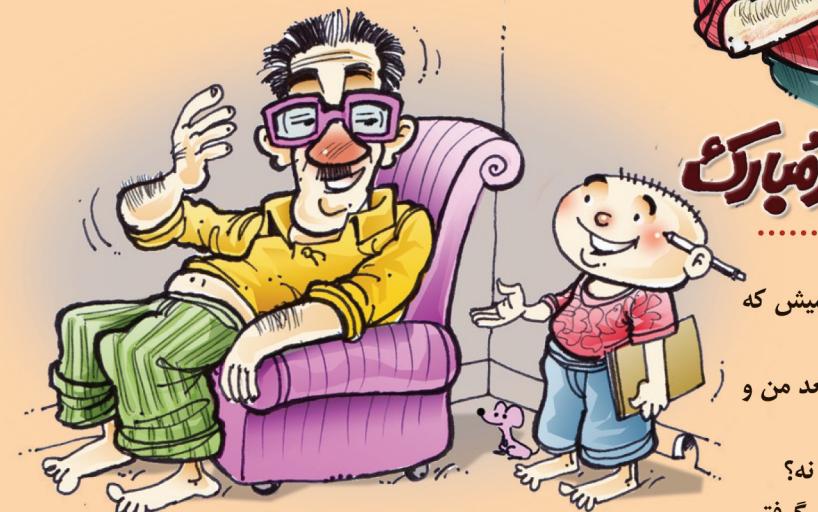
مشورت

احمد آقا کارمند ساده بایگانی بود، داشت با دوست قدیمیش که نمایشگاه دار بود گپ می‌زد: آره هوشنگ! جان من تصمیم قطعی گرفته‌ام که از این به بعد من و همه اهل منزل فقط و فقط غذاهای گیاهی بخوریم. هوشنگ خان: جالبه، حتماً با چند تا دکتر هم مشورت کردی، نه؟ احمد آقا: نه بابا، با مشورت آتفی قصاب محل این تصمیم رو گرفتم. آخه دیگه گوشت نسیبه بهمون نمیده!!!



عامل نگرانی

متخصص اعصاب رو به مریض: ببینم جانم مثلاً الان فکر کردن به چه چیزی تو رو نگران می‌کنه؟ مریض: حق ویزیت شما آقای دکتر!



بی فکری

پسر آقا یعقوب که از سربازی برگشته بود با اشتیاق جلوی در منتظر دیدن خانواده‌اش بود ولی وقتی که پدر و برادرش با کلی ریش و سبیل جلوی در ظاهر شدند دست و پایش لرزید، رو به پدرش کرد و با بعض گفت: تورو خدا بهم بگین چی شده؟ مادرم چیزیش شده؟ پدر با قیافه‌ای اخمو گفت: زبونت رو گاز بگیر، آخه تو چرا اینقدر بی فکری پسر! رفتی سربازی ریش تراش رو دیگه واسه چی با خودت بردي!!!



قبل از ازدواج بعد از ازدواج

قبل از ازدواج : خواهیدن تا لنگ ظهر
بعد از ازدواج : بیدار شدن زودتر از خورشید
نتیجه اخلاقی : سحرخیز شدن

قبل از ازدواج : رفتن به سفر بی اجازه
بعد از ازدواج : رفتن به حیاط با اجازه
نتیجه اخلاقی : معتبر شدن

قبل از ازدواج : خوردن بهترین غذاها بی منت
بعد از ازدواج : خوردن غذاهای سوخته با منت
نتیجه اخلاقی : تقویت معده

قبل از ازدواج : استراحت مطلق بی جر و بحث
بعد از ازدواج : کار کردن در شرایط سخت
نتیجه اخلاقی : وزیده شدن

قبل از ازدواج : دید و بازدید از اماكن تفریحی
بعد از ازدواج : سر زدن به فامیل خانوم
نتیجه اخلاقی : صله رحم

قبل از ازدواج : آموزش گیتار و سنتور و غیره
بعد از ازدواج : آموزش بچه داری و شستن ظرف
نتیجه اخلاقی : همدردی با مردها

قبل از ازدواج : گرفتن پول توجیبی از پاپا
بعد از ازدواج : دادن کل حقوق به خانوم
نتیجه اخلاقی : مستقل شدن

قبل از ازدواج : رفتن به سفرهای هفتگی
بعد از ازدواج : در حسرت رفتن به پارک سر کوچه
نتیجه اخلاقی : امنیت کامل

قبل از ازدواج : ایستادن در صفحه سینما و استخر
بعد از ازدواج : ایستادن در صفحه شیر و گوشت
نتیجه اخلاقی : آموزش ایستادگی



لطیفه هایی از دوران مدرسه



دلخوری

معلم: ببینم کریمی تو چرا تو
نوشتن انشا از پدرت کمک
نمی گیری؟

دانش آموز: آقا اجازه آخه
بابامون از دست شما دلخوره!

معلم: از دست من، برای چی؟

دانش آموز: آخه شما هفتة قبل
به انسائی که کلی روش کار

کرده بود هشت دادید !!!

جریمه

معلم علوم به شاگرد: برای
فردا از روی این درس ۱۰ بار
می نویسی!

روز بعد، معلم: باقری مگه من

نگفتم ده بار بنویس! تو چرا

شش بار نوشتی؟

شاگرد: آقا اجازه، آخه بدختی
اینجاست که ما ریاضی مون هم

ضعیف است!!!

